



بسم الله الرحمن الرحيم ( ۱ )

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش آمدید! این دیدار نوزدهم بهمن، هر سال یکی از شیرین‌ترین دیدارهای ما است؛ هم برای شما شیرین است، برای یادآوری آن حادثه‌ی مهم تاریخی، هم برای بنده شیرین‌تر است که آن حادثه را از نزدیک دیده‌ام و جریان حرکت نیروی هوایی و ارتش را تا امروز دنبال کرده‌ام. ان شاء الله موفق باشید، مؤید باشید.

این گزارشهایی هم که دادند، گزارشهای بسیار باارزشی است. هر یک یک اینها دارای ارزش است؛ هم ارزش عملیاتی، هم ارزش آبرویی. این جور کارها آبرو بخشیدن به ارتش و آبرو بخشیدن به کل نظام جمهوری اسلامی است؛ این چیزها نبود؛ اینها را جوانهای ما، شماها در نیرو و در ارتش راه انداختید. از سرودی هم که تنظیم شده بود تشکر میکنم؛ شعر بسیار خوب، آهنگ بسیار خوب و اجرای بسیار خوبی [داشت].

امروز من چند جمله درباره‌ی نوزدهم بهمن و درباره‌ی ارتش عرض میکنم؛ چند جمله هم کوتاه [در مورد] یک نگاهی به مسائل کلی انقلاب عرض میکنم به شما عزیزانی که اینجا تشریف دارید.

درباره‌ی نوزدهم بهمن خب ما خیلی صحبت کرده‌ایم؛ بنده هر سال یک تحلیلی، تفسیری نسبت به این حادثه‌ی مهم و بزرگ به حضار محترم عرض کرده‌ام. آنچه امسال میخواهم عرض بکنم، این است که این حادثه یک پیش‌درآمد مؤثری بود برای پیروزی نهضت، برای پدید آمدن عملی و واقعی انقلاب. این حادثه صرفاً این نبود که حالا یک جمعی جوان مثلاً از نیروی هوایی بیايند به رهبر انقلاب مهم آن روز سلام بدهند؛ نه، این یک حرکتی بود که در خود پیروزی انقلاب اثر گذاشت؛ چرا؟ چون این حرکت موج‌آفرینی کرد. علت موج‌آفرینی‌اش هم انعکاس سریع آن بود؛ به فاصله‌ی تقریباً سه چهار ساعت بعد از آنکه این حادثه اتفاق افتاد، روزنامه‌ی عصر آن روز تهران (۲) تصویر حادثه را منتشر کرد و یک‌باره اوضاع، مبالغ زیادی تغییر پیدا کرد؛ حالا نمیگویم ۱۸۰ درجه، اما اوضاع خیلی عوض شد. از طرفی مردم روحیه گرفتند، احساس کردند که ارتش در مقابلشان نیست، چون تنها ابزار رژیم حقیر و ظالم پهلوی فقط همین بود که به وسیله‌ی ارتش مردم را سرکوب کنند. مردم دیدند نه، ارتش در جهت آنها، در جهت مردم و در جهت انقلاب است و روحیه گرفتند. در طرف مقابل، روحیه‌ها باخته شد. فرماندهان ارتش، سران نیروهای مسلح، پشتیبانانشان، آدمهایی مثل ژنرال آمریکایی، ژنرال هایزر (۳) و امثال اینها، وقتی این قضیه را دیدند که از جایی که خیالش را نمیکردند ضربه خوردند، روحیه‌شان را باختند.

این روحیه گرفتن انقلابیون و احساس شکست روحی و معنوی ضدانقلاب، تأثیر خیلی مهمی داشت. لذا بود که همان شب و فرداشبش که در این خیابان، بین نیروی هوایی و گارد، آن درگیری‌های عجیب اتفاق افتاد، مردم بی‌دریغ به سراغ این حادثه و کمک نیروی هوایی رفتند؛ یعنی ترس و مانند آن دیگر کنار گذاشته شد؛ این یک مسئله‌ی مهمی است، این چیز خیلی عجیبی است.

حالا جالب اینجا است که نوزدهم بهمن در طول سالهای گذشته، در این چند دهه تا امروز هم همین جور بوده؛ یعنی نوزدهم بهمن همیشه پیش‌قراول بیست و دوم بهمن بوده؛ یعنی مثل امروزی که شماها جمع میشوید و خبرش پخش میشود، این با یادآوری آن روز، به مردم هیجان میدهد. و روز بیست و دوم بهمن روز عظمت ملت ایران است، روز



نشان دادن عزّت ملت ایران است. در این چهل و چند سال، هر سال بیست و دوّم بهمن عظمت مردم را نشان داده. روز نوزدهم بهمن هم در این سالها همین جور بوده، یعنی باز پیش قراول و پیش درآمد اثرگذار برای روز بیست و دوّم بهمن شده؛ یعنی این روز پُرشکوه آن سال به یاد مردم می‌آید و هیجانها را افزایش میدهد.

خب، حوادث معمولاً حامل یک حقایقی هستند؛ به حوادث گوناگون باید این جور نگاه کرد؛ هم حوادث طبیعی، هم حوادث بشری. هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد، یک پیامی دارد، یک حقیقتی را به ما نشان میدهد؛ این حادثه هم همین جور است؛ این حادثه‌ی نوزدهم بهمن هم حقایقی را نشان داد؛ مهم‌ترین این حقایق این بود که قواره و ترکیب و حقیقت ارتش جدیدی را که بنا بود در نظام جدید تشکیل بشود، نشان داد. روز نوزدهم بهمن به همه‌ی بینندگان نشان داد که ارتش آینده، ارتش انقلاب، ارتش نظام جدید، چه جور موجودی است، چه جور ماهیتی است، ترکیب آن چیست؛ این را آن روز نشان داد.

نشان داد که ارتش جدید یک ارتشی است که اولاً مردمی است. مردمی بود دیگر؛ اینها همان جایی رفتند حضور پیدا کردند که هر روز هزاران نفر از مردم میرفتند آنجا با امام بیعت میکردند؛ اینها هم همان جا رفتند با امام بیعت کردند. [نشان داد] مردمی است، انقلابی است؛ [چرا که] در مقابل رهبر انقلاب ایستاد، سلام داد، اظهار اطاعت کرد. [نشان داد] مؤمن است؛ نشانه‌های ایمان به معنویت و ایمان به اسلام در آن جمع کاملاً مشهود بود. این نشان داد که ارتش آینده ارتش مؤمنی خواهد بود.

[نشان داد] ارتشی است مقید به نظم – شما نگاه کنید، در آن تصویر، نظم کامل [برقرار است] – و خطرپذیر؛ آن روز هنوز معلوم نبود سرنوشت انقلاب به کجا خواهد رسید؛ هنوز هیچ چیز معلوم نبود. این قضیه‌ی دستور نظامی‌ها برای این حضور نظامی و مانند آن، مال همین روزها است دیگر؛ دائم حاضر بودند. آن وقت «حکومت نظامی» حاکم بود، یعنی هیچ روشن نبود که نتیجه چه خواهد شد؛ ممکن بود تا یک ماه دیگر، دو ماه دیگر قضایا طول بکشد؛ در آن صورت پدر اینها را درمی‌آوردند. اینها نمیدانستند چه اتفاقی بنا است بیفتد، [لذا] خطرپذیری کردند، شجاعت به خرج دادند، آمدند. این نشان داد که ارتش آینده خطرپذیر است و انصافاً در طول این سالهای متمادی، ارتش خطرپذیری کرد. اینها نشان دادند که ارتش مشت گره‌کرده‌ای است در مقابل متجاوز؛ البته آن روز متجاوز عوامل آمریکا بودند و عوامل حکومت پهلوی بودند، بعدها متجاوزین دیگری هم پیدا شدند، ارتش در مقابل همه‌ی اینها سینه سپر کرد.

خب، حالا این تصویر آن روز را – که شماها دیگر از برید، من هم همین جور – درست در ذهنتان تصوّر کنید؛ آن تصویری که از آن روز در روزنامه‌ها منتشر شد و در طول این سالهای متمادی، همه دیدند آن تصویر را. امام آنجا نشسته، مظهر قدرت، مظهر عزّت، مظهر ایمان تزلزل‌ناپذیر؛ کاملاً پیدا است؛ مثل یک کوه، مثل قلّه‌ی دماوند؛ این امام است در آنجا. همین انسان بزرگ و باعزّت و بااقتدار، نگاهش به این جوانهای متعلّق به ارتش دوران پادشاهی است و با نگاه مهربانانه و پدرانه دارد نگاه میکند به آنها. آن روز هنوز اینها جزو ارتش پهلوی بودند، [اما] نگاه امام به این جوانها نگاه پدرانه است، همراه با عطوفت کامل، همراه با اعتماد کامل. آن روز، یک نفر حتّی تصوّر نکرد که ممکن است در این جمع یک کسی باشد که یک سوء نیتی داشته باشد؛ نه، با اعتماد کامل و اطمینان کامل، امام به اینها نگاه کرد، از اینها به شکلی سان دید و با اینها حرف زد. خب، این یک الگوی ارتش جدید شد؛ یعنی معلوم شد که ارتش جدید این جوری تشکیل خواهد شد.

در ذهن همه‌ی بینندگان، این معنا منعکس شد که پس در آینده وضع این جوری خواهد بود؛ با عزم و با تصمیم و با خطرپذیری و با ایمان و با دلبستگی به این قطب قدرت و عزّت، ارتش تشکیل خواهد شد، و همین هم شد؛ ارتش



یکی از چیزهای مهمی که بنده همیشه روی آن تکیه میکنم «انقلابی ماندن» است؛ بعضی‌ها انقلابی‌اند، ولی انقلابی نمی‌مانند؛ انقلابی میشوند، ولی انقلابی نمی‌مانند؛ ارتش، انقلابی ماند. من به شما عرض کنم: من از روز اول انقلاب در ارتش بودم؛ تقریباً از همان روزهای اول انقلاب، من در ارتش بودم، در بخشهای مختلف ارتش رفت و آمد داشتم، با همه ارتباط داشتم. امروز ارتش ما – ارتش جمهوری اسلامی – بمراتب از آن روزهای اول انقلابی‌تر است، از روزهای هیجان مؤمن‌تر است، معتقدتر است، آماده‌تر است؛ هر چه گذشته، ارتش خالص‌تر شده. آنها آن روز جانشان را کف دستشان گرفتند؛ آن جوانهایی که آمدند مدرسه‌ی علوی خدمت امام سلام دادند، جانشان را کف دستشان گرفتند، بعد از آن هم ارتش جانش را کف دستش گرفت. در قضیه‌ی توطئه‌ی تجزیه‌ی کشور – میدانید دیگر؛ توطئه‌ی تجزیه در غرب کشور، در شرق کشور، در شمال کشور – ارتش حضور پیدا کرد، سختی هم زیاد کشید، فدایی هم زیاد داد، اما ایستاد.

در قضیه‌ی دفاع مقدس [هم] همین جور. من از ارتش در دوران دفاع مقدس قضایا دارم؛ گفته‌ام هم؛ همان وقت بعضی از چیزهایی را که از نزدیک دیده بودم، می‌آمدم در نماز جمعه برای مردم میگفتم. ارتش ایستاد، کنار مردم ایستاد، با جوانمردی ایستاد، با از خودگذشتگی ایستاد. و هر جا هم لازم بوده، ارتش نقش آفریده؛ بعد از دفاع مقدس هم همین جور [بوده]. هر وقت لازم بوده، هر جا لازم بوده، ارتش نقش آفرینی کرده.

خب من میخواهم حالا اینجا این را اضافه کنم: [با توجه به] تحولی که در ارتش به وجود آمده، مقایسه‌ی ارتش امروز، ارتش جمهوری اسلامی، با ارتش دوران پهلوی، یکی از معرّفه‌های حقیقت و هویت انقلاب ما است. شما این ارتش را با آن ارتش مقایسه کنید؛ معیارهای مقایسه کاملاً موجود است، پیش چشم همه است و چیز پنهانی هم وجود ندارد؛ این مقایسه نشان میدهد که انقلاب چه کاره است، انقلاب چه کار میتواند بکند، انقلاب چه اکسیر عظیمی است که میتواند هویتها را این جور به سمت مقامات عالیّه حرکت بدهد.

خب ارتش پیش از انقلاب، ارتش دوران پهلوی، پُرطمطراق بود. حالا شماها شاید بعضی‌هایتان چرا اما اغلبتان یادتان نیست، ندیدید آن روزها را که ارتش یک چیز پُرطمطراق پُرخرج پُرادعائی بود، اما همین ارتش پُرادعا، در قضیه‌ی شهریور ۱۳۲۰ که کشور مورد تهاجم قرار گرفت، چند ساعت بیشتر نتوانست مقاومت کند؛ اصلاً ارتش با آن همه طمطراق متلاشی شد. این در حالی است که قبل از این، کسی در رأس ارتش بود که خودش یک ارتشی بود – خب رضاخان ارتشی بود دیگر، یعنی نظامی بود – و هرچه هم میتوانست، روی ارتش کار میکرد، تلاش میکرد، اعمال قدرت میکرد. همین ارتشی که زیر دست رضاخان بود، در شهریور ۲۰ چند ساعت بیشتر نتوانست مقاومت کند؛ آن مقاومت را هم کسانی کردند که از خودشان مایه گذاشتند. داریم که در آن چند ساعت، طرفهای غرب کشور و کرمانشاه و آنجاها مقاومت‌هایی انجام گرفت؛ آنجا فرمانده، فرماندهی خوبی بود، از خودگذشته بود؛ جانشان را دادند، دو سه ساعت توانستند بایستند اما شهید شدند. چند مورد از این قبیل داشتیم، دیگر نداشتیم. ارتش بکلی متلاشی شد. آن ارتش پُرمدعای پُرَجبروت کذابی نتوانست مقاومت کند.

بعد در دوره‌ی محمدرضا، مجدداً دست زدند به ساختمان ارتش که آن را بسازند و تقویت بکنند؛ ارتشی درست کردند که در ۲۸ مرداد سال ۳۲ این ارتش در کنار جواسیس آمریکایی و انگلیسی علیه مردم قیام کرد و مردم را سرکوب کرد. ارتش آن روز این جوری بود؛ ارتش بی‌هویت، ارتش مغلوب سیطره‌ی بیگانگان. یک تمیسار آن روز ارتش در مقابل یک افسر جزء آمریکایی مگر جرئت داشت حرف بزند؟ این برادرهایی که اوایل انقلاب افسرهای در حد سرگرد و سرهنگ دوره‌ی پهلوی بودند – مثل مرحوم ظهیرنژاد و مرحوم سلیمی و مانند اینها که افراد متدینی بودند و با ما



دوست شدند - قضایا نقل میکردند از نوع برخورد آمریکایی‌ها با افسران ارشد و با ژنرالهای ایران، با تیمسارهای ایران، که برخورد اهانت‌آمیز میکردند. این جوری بود دیگر. [www.lea.ir](http://www.lea.ir)

با پول کلانی جنگنده را از آمریکا می‌خریدند، افسر فتنی نیروی هوایی یا همافر نیروی هوایی آن روز که مخصوص کار فتنی بود، حق نداشت بسیاری از قطعه‌های هواپیما را باز کند و نگاه کند و بشناسند؛ حق نداشت؛ برای اینکه سر در نیاورند که اینجا چه خبر است. پول داده‌اند خریده‌اند، مال خودشان است، پول ملت است اما این افسر حق نداشت [آن را نگاه کند]. این را بارها من گفته‌ام که باید قطعه را داخل هواپیما می‌گذاشتند می‌بردند آمریکا، هر کار می‌خواستند می‌کردند، یک قطعه در عوضش می‌آوردند و باز پول کلان و بی‌حسابی در مقابل آن می‌گرفتند؛ تسلطشان این جوری بود. آن روز ارتش این جوری بود: توسری خور، مغلوب، زیر یوغ بیگانگان.

خب حالا بیایید سراغ ارتش امروز؛ امروز ارتش نماد استقلال و استحکام است. امروز ارتش «عزیز» است؛ هم پیش مردم عزیز است، هم پیش مسئولین عزیز است. مورد اعتماد است؛ هم مورد اعتماد مردم است، هم مورد اعتماد مسئولین است؛ آن روز این جور نبود. آن روز حتی مسئولینی که خودشان اینها را بالا کشیده بودند، با سوءظن به آنها نگاه می‌کردند. آن روز ارتش با مردم کاری نداشت؛ امروز ارتش با مردم و در کنار مردم است، جزو مردم است. در همه‌ی حوادثی که مردم حضور دارند، انسان ارتش را می‌بیند که آنجا حضور دارد.

امروز ارتش به جای اینکه حق نداشته باشد به قطعه‌ی هواپیمای جنگنده‌ی خریداری‌شده‌ی با پول گزاف از آمریکایی‌ها، نگاه کند و دست بزند، خودش آن هواپیما را می‌سازد، و بلد است بسازد. امروز ارتش در قطعه‌سازی، در ساخت کارهای بزرگ، در ساخت کارهای شگفت‌آور، [مثل] همین چیزی که دیروز در تلویزیون نشان دادند (۴) و آقای سرلشکر موسوی (۵) و دیگران آنجا حضور داشتند، مایه‌ی خرسندی و احساس عزت مردم است؛ این جوری است. ارتش امروز سازنده است، مبتکر است، دارای ابتکار است؛ در فضای تحریم که خیلی مهم است و نه می‌گذارند پول برود، نه می‌گذارند جنس بیاید، یک چنین کارهای بزرگی را انجام می‌دهد. هم ارتش و هم سپاه، [و کلاً] نیروهای مسلح ما، همه دارند کارهای بزرگی را انجام می‌دهند. ارتش امروز مظهر این چیزها است. آن کاری که امروز دارند این جوانهای ما انجام می‌دهند، مایه‌ی شگفتی بینندگان است؛ امروز جوانهای ارتش نشسته‌اند در حال طراحی کارهای بزرگند؛ چه از لحاظ تجهیزات، چه از لحاظ سازمان‌دهی.

خب، اینها یک نتیجه‌ی معنوی هم دارد که از همه‌ی اینها بزرگ‌تر است؛ یعنی وقتی که شما کار می‌کنید، تلاش می‌کنید، ایستادگی می‌کنید، استقامت می‌کنید، هر کدام از اینها یک ارزش است، اما همین ارزشها روی هم که جمع میشود، میشود: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرُصُونَ**؛ (۶) محبوب خدا میشوید. محبوب خدا شدن از همه‌ی این چیزهایی که من گفتم بالاتر است؛ شماها توانستید، یعنی ارتش توانسته یک چنین حرکت‌های بزرگی را انجام بدهد.

خب، هم ملت قدر ارتش را میداند، هم مسئولین میدانند؛ شما خودتان هم قدر سازمانتان را بدانید. ارتشی‌ها قدر سازمان ارتش را بدانند. نقاط قوت خوبی دارید؛ این نقاط را افزایش بدهید. نقاط ضعف هم هست، نقاط ضعفی هم وجود دارد؛ بشناسید نقاط ضعف را، آنها را کم کنید، کاهش بدهید و نقاط قوت را افزایش بدهید؛ قدردانی از سازمان ارتش به این است. احساس افتخار کنید؛ افتخار کنید که جزو ارتش جمهوری اسلامی هستید؛ واقعاً افتخار دارد. خدا رحمت کند شهید قرنی را، یک ارتباطی با ما از پیش از انقلاب پیدا کرده بود، آن اواخر. وقتی که انقلاب شد و ایشان مسئولیت پیدا کرد - بنده هم عضو شورای انقلاب بودم و میدیدیم هم را - من به او گفتم که من آماده هستم بیایم در ارتش - آن وقت ما هم جوان بودیم - گفتم من آماده هستم بیایم ارتشی بشوم؛ درجه هم نمی‌خواهم؛ فقط یک دانه ستاره، بیشتر هم نه! گفت شما بیا درجه‌ی سرهنگی به تو میدهم که آن وقت در واقع



بالاترین درجه بود. یعنی آدم افتخار میکند که جزو یک چنین ارتشی باشد، جزو یک چنین مجموعه‌ی نظامی‌ای باشد. خب این عرایضی بود که در مورد ارتش و در مورد نوزدهم بهمن عرض کردیم.

درباره‌ی انقلاب، من فقط یک کلمه‌ی کوتاهی عرض میکنم. خب بیست و دوّم بهمن شد دیگر؛ دو سه روز دیگر بیست و دوّم بهمن است. بیست و دوّم بهمن اوج قلّه‌ی حرکت و افتخار ملت ایران است. بیست و دوّم بهمن امسال مثل بیست و دوّم بهمن سالهای دیگر یادآور پُرشکوه‌ترین روز تاریخ شناخته شده‌ی ملت ایران است. یعنی ما در تاریخ طولانی‌ای که داریم – تا آنجایی که حالا می‌شناسیم و میدانیم – هیچ روزی برای ملت ایران افتخارآمیزتر از بیست و دوّم بهمن نیست. البته ما روزهای افتخارآمیزی داشته‌ایم، [ولی] هیچ کدام از جنس بیست و دوّم بهمن و به عظمت بیست و دوّم بهمن نیست که ملت ایران بتواند این جور عزّت خودش را، با قدرت خودش، با توانایی خودش، با عزم راسخ خودش به دست بیاورد. این بیست و دوّم بهمن‌های سالهای بعد، همه یادآور آن روز است.

و بیست و دوّم بهمن زنده نگه داشته شده؛ باید هم زنده بماند. انقلاب آن وقتی زنده است که بتواند پیرایه‌های خودش را، آرایشهای خودش را زنده نگه دارد. انقلاب زنده آن انقلابی است که بتواند در هر دوره‌ای نیازهای خودش را بشناسد، خطرات متوجّه به خودش را بشناسد، راه تأمین آن نیازها را پیدا کند، راه خنثی کردن آن خطرات را پیدا کند؛ این انقلاب زنده میماند. اینکه می‌بینید انقلابهای بزرگ تاریخ زنده نماندند، انقلابی مثل انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر در روسیه‌ی شوروی، زنده نماندند، از بین رفتند، تبدیل شدند به دیکتاتوری‌های تلخ و سخت و عجیب و غریب یا بازگشت به دوره‌های قبل [کردند] – مثلاً در فرانسه، بعد از آنکه انقلاب شد و آن همه حوادث و آن همه کشته و آن همه گرفتاری، تازه ناپلئون آمد سر کار که یک پادشاه بود دیگر، امپراتور بود؛ حالا او باز یک مقداری افتخارات برای فرانسه به وجود آورد، بعد از او باز همان سلسله‌ای که با انقلاب از بین رفته بود، دوباره سر کار آمد؛ همان کسانی که به وسیله‌ی انقلابیون از کشور بیرون شده بودند، همانها دوباره برگشتند، رفتند روی تخت سلطنت نشستند، و ده‌ها سال بر مردم حکومت کردند – علت چه بود؟ علت این بود که نیازهای انقلاب را، خطرات انقلاب را، اقتضائات انقلاب را درک نکردند، توجّه نکردند، مشغول دعوا و مسائل شخصی خودشان شدند. از روزی که انقلاب فرانسه پیروز شد تا آن روزی که باز دوباره ناپلئون آمد سر کار، حدود ده سال، یازده سال طول کشید؛ سه مرتبه این هیئت رئیسه تغییرات عنیف (۷) کردند و هر کدام سر کار آمدند، آن قبلی‌ها را کشتند، اصلاً قلع و قمع کردند؛ برای خاطر مسائل شخصی، برای خاطر سلاطین بیخودی؛ یک چنین وضعی [بود].

انقلاب زنده آن انقلابی است که بتواند خودش را از این آفتها مصون نگه دارد؛ انقلاب جمهوری اسلامی خودش را مصون نگه داشت. بله، ما هم مشکلاتی داشته‌ایم؛ بالاخره همّت‌ها در طول این چهل و چند سال یکسان نبوده؛ بعضی دولتها همّت‌های بهتری و بیشتری داشتند، بعضی‌ها کمتر؛ بعضی‌ها تشخیص‌های درست‌تری داشتند، بعضی‌ها کمتر؛ اوضاع و احوال مختلف بوده، اما حرکت، حرکت مستمر به سمت قلّه بوده، حرکت به سمت پیشرفت بوده؛ هم پیشرفت مادی، هم پیشرفت معنوی. دیدید راجع به دهه‌ی هشتادی‌ها چقدر برای مردم لطیفه‌های مسخره‌آمیز بیان کردند؛ در گزارشها آمده که در اعتکاف امسال دهه‌ی هشتادی‌ها حدود ۷۰ درصد جمعیتی بودند که اعتکاف کردند؛ این جوری است دیگر. ملت هم از لحاظ معنوی، هم از لحاظ مادی پیشرفت کرده. حالا من ارتش را اشاره کردم، چند ده برابر این هم در غیر ارتش در دستگاه‌های مختلف دیگر پیشرفتهایی [بوده]. ابتکار، پیشرفت، نوآوری، دست پُر، منطق قوی، در همه جا گسترده است؛ این پیشرفت انقلاب است. انقلاب زنده این است. لازمه‌ی زنده بودن این است که بتواند این نیازها را تأمین کند و تحقق ببخشد.

خب عرض کردیم این الزام در این چند دهه تا حدود زیادی – از طرف مردم که بیشتر و بهتر، از طرف مسئولین هم تا یک حدود زیادی – تأمین شده؛ البته همه‌ی ما مسئولین، هر جا هستیم باید بیشتر از این توجّه کنیم. خب امروز





هم این نیاز هست ؛ امروز نیازهای زیادی هست، که می‌خواهم به یکی از آنها توجه کنید و تکیه روی یک نیاز میکنم، و آن عبارت است از «اتحاد ملّی». یکی از نیازهای مهمّ امروز ما اتحاد ملّی است. اتحاد ملّی سد است ؛ دیواره‌ی محکم سربه‌فلک کشیده است در مقابل دشمن. اتحاد ملّی همان چیزی است که نقش بسیار عظیمی در پیروزی انقلاب، بعد هم در پیشرفت انقلاب داشته ؛ اتحاد ملّی. امروز ما نیاز داریم به اینکه این اتحاد را هرچه ممکن است بیشتر کنیم ؛ دشمن در نقطه‌ی مقابل این حرکت کرده. نقشه‌ی دشمن برای ما روشن است، یعنی ما هیچ ابهامی در نقشه‌ی دشمن نداریم که چه کار می‌خواهد بکند. نقشه‌ی دشمن را باید بدانیم، آن را تحلیل کنیم، در مقابلش تدبیر کنیم. [ما حالا] نقشه‌ی دشمن را می‌شناسیم.

یک مقداری را خود دشمن افشا کرده، یک مقداری را عوامل بی‌عقل‌اش در اینجا افشا کردند، یک مقداری را هم گزارشهای دستگاه‌هایی که این گزارشها را تهیه میکنند فراهم کرده ؛ نقشه‌ی دشمن روشن است.

خب ؛ یک هدف وجود دارد، یک راهبرد وجود دارد و تاکتیک‌ها. هدف دشمن به زانو درآوردن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. البته خلاف این را می‌گویند. رئیس‌جمهور آمریکا ( ۸ ) ده پانزده سال پیش به بنده نامه نوشت، صریحاً در نامه‌اش گفت که ما قصد تغییر نظام شما را نداریم ؛ همان وقتها ما گزارش داشتیم که در مراکز خصوصی‌شان، بحثشان این است که چه جور میشود نظام اسلامی را، جمهوری اسلامی را، واژگون کرد و از بین برد! دروغ می‌گویند دیگر ؛ هدف این است. چرا می‌خواهند جمهوری اسلامی را به زانو دریاورند و نابود بکنند؟ خب علل مختلفی دارد. بالاخره جمهوری اسلامی آمده این منطقه‌ی مهم و راهبردی و پُرمفعت و پُرمعدن طبیعی و انسانی را از دست اینها خارج کرده ؛ یک علتش این است، امّا یک علت دیگرش هم این است که این جمهوری اسلامی ندای استقلال و ندادن باج را بلند کرده. درست توجه کنید! این کسانی که می‌خواهند مستقل از آمریکا و استکبار جهانی باشند، فقط ما نیستیم ؛ کشورهای دیگر هم هستند که می‌خواهند مستقل باشند، می‌خواهند زیر فرمان آنها نباشند ؛ تفاوتش این است که [برای] آنها یک سیاست است، اینجا یک ایمان و باور دینی است ؛ این مهم است ؛ آنچه برای دشمن مهم است این است.

بله، سیاست کشورها این است که زیر بار آمریکا نباشند، امّا با داد و ستد، با گفتگو، با نشست‌ن پشت میز مذاکره، احياناً با زیرمیزی‌هایی مثلاً فرض کنید به بعضی از آدمهای مؤثر، این سیاست عوض میشود. مگر نمی‌بینید در دنیا؟ امروز یک چیزی اعلام میکند، فردا ضدّ آن را اعلام میکند! بله، سیاست استقلال هست، سیاست باج ندادن هست، امّا سیاست تغییرپذیر است. اینجا این جور نیست ؛ اینجا استقلال و باج ندادن ایمان است، برخاسته‌ی از دین است. وَ لَا تَرْكُنَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ؛ ( ۹ ) اعتماد نکنید، تکیه نکنید ؛ تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ. ( ۱۰ ) اِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ؛ ( ۱۱ ) اینها آیات قرآن است. قرآن می‌گوید بایستی به این مستکبر، به این ظالم، به این حکومت ستمگر اعتماد نکنید. این ایمان، دیگر قابل خرید و فروش نیست. آن کسی که حاضر بشود از این ایمان عبور بکند، صلاحیت خودش را برای اشتغال در این نظام از دست میدهد ؛ تفاوتش این است. لذاست که روی جمهوری اسلامی بیشتر از همه جا تکیه دارند، بیشتر از همه جا [با ما] دشمنی دارند ؛ دامنه‌ی قدرت خودشان را به دیگران هم می‌خواهند گسترش بدهند، [ولی] به اینجا چندین برابر چنین نیّتی دارند ؛ برای خاطر این است. عرض کردم علاوه بر امتیازاتی که کشور شما دارد، امتیازات طبیعی، امتیازات انسانی، امتیازات جغرافیایی، امتیازات اقلیمی، همه چیز، علاوه‌ی بر اینها، این [امتیاز] مهم را هم دارد که می‌خواهد یک حکومت مستقلی باشد، زیر بار نباشد، باج ندهد، زیر بار زور نرود، و آن هم برخاسته‌ی از ایمان [است] ؛ لذاست که این هدف است. بنابراین هدف، به زانو درآوردن جمهوری اسلامی است ؛ این هدف است.

راهبرد چیست؟ ایجاد اختلاف، ایجاد بی‌اعتمادی ؛ بی‌اعتمادی دستجات سیاسی نسبت به همدیگر، گروه‌های مردمی نسبت به همدیگر، بی‌اعتمادی مردم به حکومت، بی‌اعتمادی حکومت به مردم، بی‌اعتمادی این به آن، این سازمان



با آن سازمان که به هم بی‌اعتماد باشند، به هم بدبین باشند. وقتی بی‌اعتمادی به وجود آمد، امید به آینده هم از بین خواهد رفت. خب قهر! یک اختلافاتی وجود دارد؛ این اختلافات را نباید تبدیل کرد به گسل. یک وقت [بحث] «زن» را مطرح میکنند، یک وقت بحث «شیعه و سنی» را مطرح میکنند، یک وقت «اختلاف نسلی» را مطرح میکنند، یک وقت مسائل گوناگون دیگر را، برای اینکه اختلاف ایجاد کنند؛ راهبرد دشمن ایجاد اختلاف است. البته تاکتیک‌ها مختلف است؛ هر زمانی با یک تاکتیک؛ عمده‌ی تاکتیک هم دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی است؛ این کارها را میکنند برای اینکه بتوانند اختلاف ایجاد کنند. پس وقتی که ما می‌بینیم دشمن وحدت را آماج حمله‌های خودش قرار داده، وظیفه‌مان چیست؟ وظیفه این است که این اتحاد را، این وحدت را حفظ کنیم، نگذاریم دشمن در این خواسته‌ی پلید خودش پیروز بشود. این نمونه‌هایی است از آنچه وجود دارد.

بیست و دوم بهمن امسال ان شاء الله به توفیق الهی، مظهر حضور مردم، مظهر عزت مردم، مظهر اعتماد مردم به یکدیگر است؛ مظهر اتحاد ملی است. توصیه‌ی من هم به همه‌ی آحاد مردم عزیزمان این است که سعی کنند این راه‌پیمایی را، این روز بزرگ را، این حرکت باشکوه را، مظهر اتحاد ملی و وحدت ملی قرار بدهند و این پیام را به طور صریح به دشمن برسانند که تلاش او برای از بین بردن اتحاد ملی، تلاش خنثی شده‌ای است و نمیتوانند مردم را از هم جدا کنند، نمیتوانند مردم را از نظام جدا کنند، نمیتوانند نظام را به مردم بدبین کنند، نمیتوانند گروه‌های مختلف مردم را به جنگ با یکدیگر وادار کنند؛ اختلاف سیاسی، اختلاف نظر، اختلافات طبیعی در جامعه اشکالی ندارد، اما نایبستی به زد و خورد، به تهمت‌زنی، به افترا و به امثال اینها منتهی بشود. این، آن راهبردی است که ما در مقابل راهبرد دشمن باید اتخاذ کنیم. اگر همت کنیم، نیت کنیم، خدای متعال هم ان شاء الله کمک خواهد کرد.

عرض من تمام شد؛ برای برادران مصیبت‌زده‌مان در دو کشور سوریه و ترکیه متأسف هستیم (۱۲) و از خدای متعال برای درگذشتگانشان طلب رحمت میکنیم و برای صاحب‌عزاهایشان طلب صبر میکنیم. ما خودمان هم مبتلا شده‌ایم و میدانیم وقتی زلزله می‌آید، وقتی عزیزان خانواده‌هایی از بین می‌روند، چقدر سنگین است، چقدر تلخ است؛ درد آنها را احساس میکنیم و برایشان از خدای متعال صبر و آرامش روحی طلب میکنیم. خب مسئولین هم بحمدالله کمکهایی کرده‌اند و باز هم خواهند کرد.

خداوند متعال روح مطهر امام را شاد کند که او ما را به این راه آورد و وارد کرد، ما را هدایت کرد و درجات گذشتگان و شهدا را ان شاء الله عالی کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، سرتیپ خلبان حمید واحدی (فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران) گزارشی ارائه کرد.

(۲) روزنامه‌ی کیهان

(۳) ژنرال هایزر، ژنرال نیروی هوایی ارتش آمریکا بود که در چهاردهم دی‌ماه ۱۳۵۷ به منظور انجام کودتا و رهبری ارتش شاهنشاهی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی وارد ایران شد و یک ماه بعد با شکست پروژهی کودتا از ایران گریخت.

(۴) رونمایی از اولین پایگاه زیرزمینی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با نام «عقاب ۴۴»

(۵) سرلشکر سیدعبدالرحیم موسوی (فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران)

(۶) سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴: «در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سربند، جهاد میکنند.»



۷) همراه با خشونت و زور

۸) باراک اوباما

۹) سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۱۱۳؛ «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما میرسد. ...»

۱۰) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۱؛ «... به آنها اظهار دوستی نکنید...»

۱۱) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۹؛ «فقط خدا شما را از دوستی با کسانی بازمیدارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده‌اند...»

۱۲) دو زلزله به بزرگی ۷.۸ و ۷.۷ ریشتر بامداد دوشنبه (۱۴۰۱/۱۱/۱۷) بخشهایی از دو کشور سوریه و ترکیه را لرزاند که خسارات جانی و مالی زیادی از خود به جا گذاشته است.